



سیمای راه یافتگان در گستره آیات الهی

شاهرخ محمدبیگی *

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۴

تاریخ تأیید مقاله: ۹۰/۵/۲۲

چکیده:

در این مقاله به سیمای راه یافتگان در گستره آیات الهی (قرآن مجید) پرداخته شده است. نویسنده براساس سوره حمد، راه یافتن بر صراط مستقیم و برخورداری از نعمت هدایت را مبنا قرار داده و مصادیق آن را یعنی نبیین، صدیقین، شهداء، صالحین و مطیعان خدا و رسول تبیین کرده است و در پایان مشخصات صراط مستقیم را توصیف کرده است. واژگان کلیدی: قرآن، خودی، غیرخودی، صراط، انعمت علیهم، مغضوبین، ضالین.



مقدمه:

در مورد نبیین آیات زیادی در قرآن آمده است که برای مثال

به چند آیه در رابطه با موضوع پرداخته می‌شود.

خداوند وظیفه پیامبران را دو کار مهم می‌داند یکی انذار و

تبشیر و دیگری حکومت بر اساس کتاب الهی:

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين

وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه

(آیه ۲۱۳، البقره)

مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و

بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد،

تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند.

و همچنین قرآن پیامبر(ص) را بر صراط مستقیم معرفی

می‌نماید:

فاستمسك بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم (آیه

۴۳، الزخرف)

پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ در زن، که تو

بر راهی راست قرار داری.

۲. ۱. صدیقین

در آیات قرآن پیامبرانی مانند یوسف «ع» (آیه ۴۶، یوسف)

و ابراهیم «ع» (آیه ۴۱، مریم) و ادریس «ع» (آیه ۵۶، مریم) با

صفت صدیق یاد شده است و از مریم «ع» (آیه ۷۵، المائده) مادر

حضرت مسیح (ع) به عنوان صدیقه یاد شده است.

و همچنین کسانی که به خدا و تمام پیامبران ایمان دارند، از

آنان با صفت صدیقین یاد شده است:

والذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند

ربهم لهم اجرهم و نورهم. (آیه ۱۹، الحدید)

و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان

همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و]

ایشان راست اجر و نورشان.

«صدیق» صیغه مبالغه از «صدق» است و به معنای کسی

است که سر تا پا راستی است، کسی که علمش گفتارش را

تصدیق می‌کند، و نمونه کامل صداقت است.

«شهداء» جمع «شهید» از ماده «شهود» به معنای

«حضور توأم با مشاهده» است، خواه با چشم ظاهر باشد یا چشم

دل، و اگر به گواه، شاهد و شهید اطلاق می‌شود به خاطر حضور

خداوند پیامبران را برای این مبعوث کرده است که انسان‌ها

را هدایت کند و مردم (ناس) در برابر پذیرش وحی و یا عدم

پذیرش آن به دو دسته اساسی تقسیم می‌شوند مؤمنین یعنی

کسانی که از این نعمت الهی برخوردار می‌گردند و کفار یعنی

کسانی که از این نعمت الهی برخوردار نمی‌گردند و جزء گروه

مغضوبین و ضالین قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر حزب الله در

برابر حزب الشیطان است و یا آنانی که با پیامبرند و او را همراهی

می‌کنند و معیت دارند و او را همراهی می‌کنند و آنانی که در

مقابل پیامبرند و او را همراهی نمی‌کنند و معیت هم ندارند.

۱. معیار شناخت راه یافتگان

سوره حمد که جامع معارف قرآنی بصورت مجمل است و

تفضیل آن را در کل قرآن می‌یابیم، نسبت به شناخت راه یافتگان

به ما معیار داده است، تشخیص آن براین اساس است که

راه یافتگان در صراط مستقیم و راه نیافتگان در غیر صراط

مستقیم می‌باشند:

اهدنا الصراط المستقیم * صراط الذین انعمت علیهم غیر

المغضوب علیهم ولا الضالین (آیه ۶ و ۷، فاتحه الكتاب)

ما را به راه راست هدایت فرما * راه آنان که گرامی‌شان

داشته‌ای، نه [راه] مغضوبان، و نه [راه] گمراهان.

به این ترتیب راه یافتگان کسانی‌اند که از نعمت هدایت

برخوردارند:

و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم

من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا.

(آیه ۶۹، النساء)

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی

خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و

راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.

راه یافتگان:

اکنون به شرح تفصیلی آیه فوق یعنی راه یافتگان

می‌پردازیم:

۱-۱. نبیین:

چند فضیلت و برتری به امت اسلام داده است، از جمله اینکه در امت‌های پیشین، پیامبر آنها شاهد و گواه قومش بود؛ ولی خداوند تمام امت مرا گواهان بر خلق قرار داده زیرا می‌فرماید:

لیکون الرسول شهیداً علیکم و تکونوا شهداء علی الناس.

یعنی همان‌گونه که پیامبر (ص) اسوه و الگوی امت خویش است شما هم اسوه‌ها و الگوها برای مردم جهانید. (همان مأخذ: ۱۸۵).

و باتوجه به آیات دیگر می‌توان گفت این فضیلت و برتری برای این است که این مؤمنین با انگیزه الهی قیام‌کنندگان به قسط و عدالت می‌باشند:

یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین ان یکن غنیاً او فقیراً فان الله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلوا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیراً» (آیه ۱۳۵، النساء)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است، پس، از بی‌هوس‌نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

و با این روش است که اعمال آنها بر محور قسط و عدالت قرار می‌گیرد:

یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون. (آیه ۸، المائده)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۴-۱. صالحین

آیات زیادی از قرآن راجع به صالحین و عمل صالح است که در اینجا برای مثال به تعدادی از آنها پرداخته می‌شود:

در قرآن بطور کلی پیامبران با صفت صالح از آنان یاد شده است:

و مشاهده صحنه است، همانگونه که اطلاق این واژه بر «شهیدان راه خدا» به خاطر حضورشان در میدان جهاد است.

اما در آیه مورد بحث ممکن است به معنای «شهادت بر اعمال» بوده باشد، همان‌گونه که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که پیامبران گواه اعمال امت‌های خود هستند، و پیامبر اسلام (ص) گواه بر آنها، و بر امت اسلامی است، و مسلمانان نیز شاهد و گواه بر اعمال مردمند.

بنابراین مقام «شهداء» (گواهان بر اعمال) مقام والایی است که برای افراد باایمان است. (تفسیر نمونه، ج ۲۳: ۳۴۹)

۳-۱. شهداء

تلاش و کوشش در راه خدا یکی از مشخصات بارز شهداء در قرآن است:

وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم و ماجعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابیکم ابرهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تکونوا شهداء علی الناس فاقیموا الصلوه و اتوا الزکوه و اعتمضوا بالله هو مولیکم فنعم المولی و نعم النصیر. (آیه ۷۸، الحج)

و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید. او مولای شماست؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری.

«اکثر مفسران اسلامی، «جهاد» را در اینجا به معنای خصوص مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته‌اند؛ بلکه همانگونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود به معنای هرگونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی‌ها، و مبارزه با هوس‌های سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته‌اند.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» از اکثر مفسران چنین نقل می‌کند که منظور از «حق جهاد» خلوص نیت و انجام دادن اعمال برای خداست. (تفسیر نمونه، ج ۱۴: ۱۸۱).

«در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم که خداوند



در نتیجه خداوند هم به عدالت و قسط با آنان رفتار می‌نماید: انه يبدؤا الخلق ثم يعيده ليجزى الذين امنوا وعملوا الصالحات بالقسط والذين كفروا لهم شراب من حميم و عذاب اليم بما كانوا يكفرون (آیه ۴، یونس [ع])

هموست که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به عدالت پاداش دهد و کسانی که کفر ورزیده‌اند به سزای کفرشان شربتی از آب جوشان و غذایی پردرد خواهند داشت.

باید توجه داشت «قسط در لغت به معنای پرداختن سهم دیگری است و بنابراین مفهوم دادگری در آن نهفته است، جالب اینکه در آیه فوق این کلمه تنها در مورد کسانی که عمل صالح دارند و پاداش نیک دریافت می‌کنند گفته شده؛ ولی در مورد کیفر بدکاران عنوان نشده است، این به خاطر آن است که مجازات و کیفر شکل درآمد و سهمیه ندارد و به تعبیر دیگر کلمه قسط تنها متناسب پاداش نیک است نه مجازات» (تفسیر نمونه، ج ۲۲۳: ۸)

و از مشخصات بارز صالحین، روحیه تعاون و یاری و کمک کردن به دیگران است.

وانفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت فبقول رب لولا اخرتني الی اجل قریب فاصدق و اکن من الصالحین (آیه ۱۰، المنافقون)

و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: «پروردگارا، چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟»

و از وعده‌های الهی به صالحین تشکیل حکومت صالحه است:

و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون (آیه ۱۰۵، الانبیاء)

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهد برد. (رجوع کنید به زبور باب ۳۷، آیه ۲۹، سرودهای داود یا «مزامیر»: «صالحان وارث زمین خواهند بود.»، کتاب مقدس: ۸۵۷)

قابل ذکر است «اضافه شدن بندگان به خدا، مسئله ایمان

و من یرغب عن مله ابرهیم الامن سفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخره لمن الصالحین (آیه ۱۳۰، البقره)

و چه کسی - جز آنکه به سبک مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.

و همچنین از نوح و لوط، (آیه ۱۰، التحریم) زکریاء و یحیی والیاس، (آیه ۸۵، الانعام) اسحق و یعقوب، (آیه ۷۲، الانبیاء) اسمعیل و ادريس و ذالکفل، (آیه ۸۵-۸۶، الانبیاء) صاحب حوت (آیه ۴۸-۵۰، القلم) و...، علیهم السلام، بعنوان صالحین یاد شده است.

بنابر آیات قرآن دانشمندان و علماء مذهب مسیحی آمادگی بیشتری دارند که به اسلام روی آورند (آیه ۸۲-۸۳، المائده) و در زمره گروه صالحان قرار گیرند:

و مالنا ل نومن بالله و ما جاءنا من الحق و نطمع ان یدخلنا ربنا مع القوم الصالحین. (آیه ۸۴، المائده)

و برای ما چه [عذری] است که به خدا و آنچه از حق به ما رسیده، ایمان نیآوریم و حال آنکه چشم داریم که پروردگاران ما را با گروه شایستگان [به بهشت] در آورد؟

ایمان و اعمال صالح، از ارکان اصلی صالح شدن است: والذین امنوا و عملوا الصالحات لندخلنهم فی الصالحین (آیه ۹، العنکبوت)

و کسانی که گروهی شایسته کرده‌اند، البته آنان را در زمره شایستگان در می‌آوریم.

و افراد صالح، بهترین مخلوقات الهی می‌باشند: ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه (آیه ۷، البینه)

در حقیقت کسانی که گروهی شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانند

که پیامبر (ص) مصداق این آیه را علی (ع) و پیروان آن حضرت معرفی کرده است:

«قال النبی (ص): «انت یا علی و شیعتک» (تفسیر طبری، ج ۱۲: ۶۵۷)

از صفات صالحین این است که نسبت به دیگران با عدالت رفتار می‌کنند و کار سنگین را بر دوش دیگران نمی‌گذارند (رجوع کنید به داستان شعیب (ع) و موسی (ع)، آیه ۲۷، القصص) و

ان يقولوا سمعنا و اطعنا و اولئك هم المفلحون. (آیه ۵۱، النور)
گفتار مؤمنان - وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند
تا میانشان داوری کند - تنها این است که می گویند: «شنیدیم
و اطاعت کردیم.» اینانند که رستگارانند.

و در اثر این پیروی به پیروزی می‌رسند.
و من يطع الله و رسوله و يخش الله و يتقه فاولئك هم
الفائزون. (آیه ۵۲، النور)

و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد، و از خدا بترسد و
از او پروا کند؛ آنانند که خود کامیابند.

در آیات زیادی اطاعت از خدا و رسولش مطرح شده، به‌ویژه
آنکه اطاعت از رسول، اطاعت خدا شمرده شده است:

من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولى فما ارسلناك عليهم
حفيظا. (آیه ۸۰، النساء)

هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده؛
و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان فرستاده‌ایم.
همچنین درباره پیامبر (ص) آمده است.

و ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهىكم عنه فانتهوا. (آیه ۷، الحشر)
و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه
شما را بازداشت، باز ایستید.

«این جمله هر چند در ماجرای غنائم بنی‌نضیر نازل شده؛
ولی محتوای آن یک حکم عمومی در تمام زمینه‌ها و برنامه‌های
زندگی مسلمان‌هاست و سند روشنی است برای حجت بودن
سنت پیامبر (ص).

بر طبق این اصل همه مسلمانان موظفند اوامر و نواهی
پیامبر(ص) را به گوش جان بشنوند و اطاعت کنند، خواه در
زمینه مسائل مربوط به حکومت اسلامی باشد، یا مسائل اقتصادی،
و یا عبادی، و غیر آن، به‌خصوص اینکه در ذیل آیه کسانی را که
مخالفت کنند، به عذاب شدید تهدید کرده است (تفسیر نمونه،
ج ۲۳: ۵۰۷-۵۰۸).

واتقوا الله ان الله شديد العقاب. (آیه ۷، الحشر)

و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.

و به کسانی که مطیع خدا و رسولش می‌باشند بشارت داده
است که:

و من يطع الله و رسوله يدخله جنات تجري من تحتها الانهار

و توحید آنها روشن می‌شود و باتوجه به کلمه «صالحون»
که معنای گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن
می‌آید: شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از علم و آگاهی،
شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم
و درک اجتماعی.

هنگامی بندگان با ایمان این شایستگی‌ها را برای خود فراهم
سازند، خداوند نیز کمک و یاری می‌کند تا آنها بینی مستکبران
را به خاک بمالند، دست‌های آلوده‌شان را از حکومت زمین
کوتاه کنند، و وارث میراث‌های آنها گردند.» (تفسیر نمونه، ج ۱۳:
۵۱۷ - ۵۱۸)

و مؤمنین روزی چند مرتبه در آخر نماز بر این صالحان سلام
کرده و با آنها اعلام همبستگی می‌نمایند:

السلام علينا و علی عبادالله الصالحين. (تحریر الوسیله، ج ۱: ۳۲۶)

سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند
و در اثر ایمان و عمل صالح است که انسان‌ها به حیوه طیبه
و پاداش بهتر دست می‌یابند:

من عمل صالحا من ذکر او انشی و هو مومن فلنحیینه حیوه
طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون. (آیه ۹۷، النحل)
هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً
او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به
آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

و از خداوند درخواست می‌کنیم که به ما توفیق دهد که در
زمره صالحین قرار بگیریم:

رب اوزعنی ان اشکر نعمتك التي انعمت علی و علی والدی و
ان اعمل صالحاً ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحين.
(آیه ۱۹، النمل)

پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم
ارزانی داشته‌ای سپاس بگزارم، و به کارشایسته‌ای که آن را
می‌پسندی بپردازم، و مرا به رحمت خویش در میان بندگان
شایسته‌ات داخل کن.

۵-۱. مطیعان خدا و رسول

آنچه که جامع افراد راه یافتگان و مانع از اغیار است اطاعت
از خدا و رسولش است.

انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله و رسوله ليحكم بينهم

و من يتول يعذبه عذاباً أليماً. (آیه ۱۷، الفتح)

و هر کس خدا و پیامبر او را فرمان برد، وی را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرهایی روان است در می‌آورد، و هر کس روی برتابد، به عذابی دردناک معذبش می‌دارد.

و در اثر این اطاعت از رحمت الهی برخوردار می‌شوند:

والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر و یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحهم الله ان الله عزیز حکیم. (آیه ۷۱، التوبه)

و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.

قابل ذکر است در قرآن علاوه بر اطاعت خدا و اطاعت رسول، پیروی از اولی‌الامر نیز آمده است:

یاایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر و ذلک خیر و احسن تأویلاً. (آیه ۵۹، النساء)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید، پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام‌تر است.

باید توجه داشت «اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است؛ ولی اطاعت از پیامبر (ص) مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب‌الاطاعه بالذات است و پیامبر (ص) واجب‌الاطاعه بالغیر و شاید تکرار اطیعوا در آیه اشاره به همین موضوع یعنی تفاوت دو اطاعت دارد.

و مرحله سوم فرمان به اطاعت از اولوالامر می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است (تفسیر نمونه، ج ۳: ۴۳۴ - ۴۳۵).

اولوالامر چه کسانی هستند؟

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوالامر»، امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی

جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر (ص) به آنها سپرده شده است، و غیر آنها را شامل نمی‌شود و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به‌خاطر اینکه اولوالامرند؛ بلکه به‌خاطر اینکه نمایندگان اولوالامر می‌باشند.» (همان ماخذ: ۴۳۶).

۲. الگوی راه‌یافتگان

بر طبق آیات قرآن راه‌یافتگان کسانی‌اند که پیامبران را به‌عنوان الگو و نمونه کمال برای زندگی خود انتخاب نموده‌اند: قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه (آیه ۴، الممتحنه).

قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست.

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً. (آیه ۲۱، الاحزاب)

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

راه‌یافتگان اهل استقامت و پایداری در راه دین خدا هستند:

فاستقم كما امرت و من تاب معک ولا تطغوا انه بما تعملون بصیر. (آیه ۱۱۲، هود)

پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

و در این راه نسبت به راه‌یافتگان همیشه بخشنده و مهربان می‌باشند:

محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم. (آیه ۲۹، الفتح)

محمد (ص) پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] باهمدیگر مهربانند.

و مانند پیامبر اهل عبادت و خودسازی و کمال می‌باشند: ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذین معک (آیه ۲۰، المزمل)

در حقیقت، پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] بر می‌خیزید و این راه یافتگان در مسائل مهم اجتماعی وحدت و همبستگی خود را حفظ می‌کنند.

انما المؤمنون الذين امنوا بالله ورسوله واذكانوا معه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه (آیه ۶۲، النور)

جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویده‌اند، و هنگامی که با او بر سرکاری اجتماع کردند، تا از وی کسب اجازه نکنند، نمی‌روند و همراه پیامبر و در راه آرمان‌های او جهاد می‌کنند.

لكن الرسول والذين امنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المفلحون. (آیه ۸۸، التوبه)

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال و جانشان به جهاد برخاسته‌اند و اینانند که همه خوبی‌ها برای آنان است، اینان همان رستگارانند و این راه یافتگان سعی می‌کنند این معیت و همراهی را با راکعین (آیه ۴۳، البقره)، صابرین (آیه ۱۵۳، البقره)، شاهدین (آیه ۵۳، ال عمران)، ابرار (آیه ۱۹۳، ال عمران)، صادقین (آیه ۱۱۹، التوبه) و محسنین (آیه ۶۹، العنکبوت) داشته باشند و در نتیجه موجب نجاتشان در دنیا و آخرت می‌شود، همچنان که در قرآن درباره پیروان هود «ع» (آیه ۵۸، هود) و صالح «ع» (آیه ۶۶، هود) و شعیب «ع» (آیه ۹۴، هود) و موسی «ع» (آیه ۶۵، الشعراء) و نوح «ع» (آیه ۱۱۸، الشعراء) ذکر شده است.

یوم لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدير. (آیه ۸، التحريم)

در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی‌گرداند: نورشان از پیشاپیش آنان، و سمت راستشان، روان است، می‌گویند:

«پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای، که تو بر هر چیز توانایی.»

چون این راه یافتگان راه خود را از راه نیافتگان یعنی ظالمین (آیه ۶۸، الاتعام) و قاعدین (آیه ۴۶، التوبه) [غیرمجاهدین] = نشستگان از جهاد [و کافرین (یه ۴۲، هود) و خائضین [هرزه درایان] (آیه ۴۵، المدثر) و شیاطین (آیه ۱۴، البقره) جدا

کرده‌اند.

۳. صراط مستقیم

اینک به شرح تفضیلی صراط مستقیم (راه راست و درست) پرداخته می‌شود

انی توکلت علی الله ربی و ربکم مامن دابه الا هو اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم. (آیه ۵۶، هود)

در حقیقت من برخدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهار هستی‌اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است.

و خدا به وسیله قرآن کسانی را که در پی به دست آوردن رضایت اویند هدایت می‌کند.

یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم. (آیه ۱۶، المائده)

خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند.

قابل ذکر است که آیه فوق «به کسانی که در راه تحصیل رضای خدا گام بر می‌دارند نوید می‌دهد که در پرتو قرآن سه نعمت بزرگ به آنها داده می‌شود، نخست هدایت به جاده‌های سلامت، سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده، و سلامت اخلاق می‌باشد (و اینها همه جنبه عملی دارد) و دیگر خارج ساختن از ظلمت‌های کفر و بی‌دینی بسوی نور و ایمان که جنبه اعتقادی دارد.

تمام اینها را در کوتاه‌ترین و نزدیکترین راه که «صراط مستقیم» است و در جمله سوم به آن اشاره شده انجام می‌دهد. ولی همه این نعمت‌ها نصیب کسانی می‌شود که از در تسلیم و حق جوئی در آیند و مصداق من اتبع رضوانه باشند و اما منافقان و افراد لجاج و آنها که با حق دشمنی دارند، هیچ‌گونه بهره‌ای نخواهند برد همان‌طور که سایر آیات قرآن گواهی می‌دهند و نیز همه این آثار از اراده حتمی خداوند سرچشمه می‌گیرد که با کلمه «باذنه» به آن اشاره شده است» (تفسیر نمونه، ج ۴: ۳۲۲-۳۲۳).

خداوند هدایت کننده مؤمنان به صراط مستقیم است.

فاما الذین امنوا بالله و اعتصموا به فسید خلهم فی رحمہ منہ و فضل و یهدیهم الیہ صراطاً مستقیماً.

(آیه ۱۷۵، النساء و نیز رجوع کنید به آیه ۱۰۱، ال عمران و آیه ۵۴، الحج)

و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش در آورد و ایشان را به سوی خود، به راهی راست هدایت کند.

و پیامبر (ص) خود بر صراط مستقیم قرار دارد.

فاستمسک بالذی اوحی الیک علی صراط مستقیم. (آیه ۴۳، الزخرف)

پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ در زن، که تو بر راهی راست قرار داری.

و نیز دیگران را دعوت به صراط مستقیم می کند.

و انک لتدعوهم الی صراط المستقیم * و ان الذین لایؤمنون بالآخره عن الصراط لناکبون. (آیه ۷۳-۷۴، المؤمنون)

و در حقیقت، این تویی که جدا «آنها را به راه راست می خوانی. * به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه [درست] سخت منحرفند.

قابل ذکر است در قرآن کلمه «صراط» بکار رفته و اصطلاح صراط (پل صراط) بکار نرفته است.

(برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به مقاله صراط یا پل صراط، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۴: ۶۳-۷۳).

خداوند در آیات ۱۵۱-۱۵۳، سوره الانعام (۶) ارکان و مشخصات اصلی صراط مستقیم را ذکر کرده است و اکنون به شرح آن می پردازیم:

۱-۳. توحید

قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً. (آیه ۱۵۱، الانعام)

بگو: بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید.

در آیات دیگری باز هم این معنا تأکید شده است از جمله:

ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم.

(آیه ۵۱، ال عمران و نیز رجوع کنید به آیه ۳۶، مریم [ع] و

همچنین آیه ۶۴، الزخرف)

در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید [که] راه راست این است:

باید توجه داشت که در این آیات (آیه ۱۵۱-۱۵۳، سوره

الانعام) ده فرمان و دستور ذکر شده است که شروع آن از بحث توحید و پایان آن نفی اختلاف و پراکندگی است، یعنی: نخست از تحریم شرک شروع شده است که در واقع سرچشمه اصلی همه مفاسد اجتماعی و محرمات الهی است، و در پایان نیز به نفی اختلاف که یک نوع شرک عملی محسوب می شود، پایان یافته است.

این موضوع اهمیت مسئله توحید را در همه اصول و فروع اسلامی روشن می سازد، که توحید تنها یک اصل دینی نیست بلکه روح تمام تعلیمات اسلام می باشد. (تفسیر نمونه، ج ۶: ۳۱-۳۲)

۲-۳. احسان به پدر و مادر

و بالوالدین احساناً. (آیه ۱۵۱، الانعام)

و به پدر و مادر احسان کنید.

«ذکر نیکی به پدر و مادر، بلافاصله بعد از مبارزه با شرک و قبل از دستورهای مهمی همانند تحریم قتل نفس و اجرای اصول عدالت، دلیل بر اهمیت فوق العاده حق پدر و مادر در دستورهای اسلامی است.

این موضوع وقتی روشن تر می شود که توجه کنیم به جای «تحریم آزار پدر و مادر» که هماهنگ با سایر تحریم های این آیه است، موضوع احسان و نیکی کردن ذکر شده است یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است؛ بلکه علاوه بر آن، احسان و نیکی در مورد آنان نیز لازم و ضروری است.

و جالب تر اینکه کلمه «احسان» را به وسیله «ب» متعدی ساخته و فرموده است «بالوالدین احساناً»، و می دانیم احسان گاهی با «الی» و گاهی با «ب» ذکر می شود، در صورتی که با «الی» ذکر شود، مفهوم آن نیکی کردن است هر چند بطور غیرمستقیم و بالواسطه باشد، اما هنگامی که با «ب» ذکر می شود معنی آن نیکی کردن بطور مستقیم و بدون واسطه است، بنابر این آیه تأکید می کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آنقدر اهمیت داد که شخصاً و بدون واسطه به آن اقدام نمود» (تفسیر

نمونه، ج ۶: ۳۳)

۳-۳. عطوفت و مهربانی با فرزندان

ولا تقتلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم و ایاهم. (آیه ۱۵۱، الانعام)

و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم.

از این آیه برداشت می‌شود «که عرب‌های دوران جاهلی نه تنها دختران خویش را به خاطر تعصب‌های غلط زنده به گور می‌کردند؛ بلکه پسران را که سرمایه بزرگی در جامعه آن روز محسوب می‌شد، نیز از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رسانیدند؛ خداوند در این آیه آنها را به خوان گسترده نعمت پروردگار که ضعیف‌ترین موجودات نیز از آن روزی می‌برند توجه داده و از این کار باز می‌دارد.

با نهایت تأسف این عمل جاهلی در عصر و زمان ما در شکل دیگری تکرار می‌شود، و به‌عنوان کمبود احتمالی مواد غذایی روی زمین، کودکان بی‌گناه در عالم جنینی از طریق «کورتاژ» به قتل می‌رسند. گرچه امروز برای سقط جنین دلایل بی‌اساس دیگری نیز ذکر می‌کنند؛ ولی مسئله فقر و کمبود مواد غذایی یکی از دلایل عمده آن است.

اینها و مسائل دیگری شبیه به آن، نشان می‌دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می‌شود و «جاهلیت قرن بیستم» حتی در جهانی وحشتناکتر و گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است.» (تفسیر نمونه، ج ۶: ۳۳-۳۴).

۳-۴. نزدیک نشدن به گناهان

ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن. (آیه ۱۵۱، الانعام) و به کارهای زشت - چه علنی آن و چه پوشیده [اش] - نزدیک مشوید.

«فواحش» جمع فاحشه به معنای گناهان است که فوق‌العاده زشت و تنفرآمیز است، بنابراین پیمان‌شکنی و کم‌فروشی و شرک و مانند اینها اگرچه از گناهان کبیره می‌باشند، ولی ذکر آنها در مقابل فواحش به خاطر همان تفاوت مفهوم است.

در آیات فوق، در مورد تعبیر به لاتقربوا (نزدیک نشوید) شده است، این موضوع در مورد بعضی از گناهان دیگر نیز در قرآن تکرار شده است، به نظر می‌رسد که این تعبیر در مورد گناهانی

است که «وسوسه انگیز» است مانند «زنا و فحشاء» و «اموال بی‌دفاع یتیمان» و امثال اینها، بنابراین به مردم اخطار می‌کند که به آنها نزدیک نشوند تا تحت تأثیر وسوسه‌های شدیدشان قرار نگیرند.

شک نیست که جمله «ماظهر منها و ما بطن» هرگونه گناه زشت آشکار و پنهان را شامل می‌شود؛ ولی در بعضی از احادیث از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: مظهر هو الزنا و ما بطن هوالمحاله: «منظور از گناه آشکار، زنا و منظور از گناه پنهان، گرفتن معشوقه‌های نامشروع پنهانی و مخفیانه است؛ اما روشن است که ذکر این موارد به عنوان بیان یک مصداق روشن است، نه اینکه منحصر به همین مورد بوده باشد. (تفسیر نمونه، ج ۶: ۳۴-۳۵).

۳-۵. دوستی با هموعان

ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم وصيكم به لعلکم تعقلون. (آیه ۱۵۱، الانعام)

و نفس را خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشید.

قرآن نسبت به جان انسان‌ها اهمیت فوق‌العاده داده است به‌خصوص انسان‌های بی‌گناه که دستشان به خون کسی آلوده نشده است

من اجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا" بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیایها فکانما احیا الناس جمیعا. (آیه ۳۲، المائده)

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

و همچنین قرآن برای اینکه امنیت جامعه و حقوق بشری حفظ شود، دستور قصاص داده است:

ولکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب لعلکم تتقون. (آیه ۱۷۹، البقره)

و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که بر تقوا گرایید.

۳-۶. کمک به ایتام

ولا تقریبا مال الیتیم الالبالی هی احسن حتی یبلغ اشدہ.
(آیه ۱۵۲، الانعام)

و به مال یتیم - جز به نحوی [هر چه نیکوتر] - نزدیک
مشوید، تا به حد رشد خود برسد.

در قرآن نسبت به حفظ و نگهداری اموال یتیمان هشدار
داده شد و حتی از ازدواج با دختران یتیم به قصد سوء استفاده از
اموال آنها برحذر داشته است (رجوع کنید به آیه ۳، النساء).

۳-۷. عدالت اقتصادی

و اوفوا الکیل والمیزان بالقسط. (آیه ۱۵۲، الانعام)

و پیمانہ و ترازو را به عدالت، تمام ببیامید.

«از آنجا که هر قدر انسان دقت در پیمانہ و وزن کند باز
ممکن است، مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن
با پیمانہها و ترازوهای معمولی امکان پذیر نیست، به دنبال این
جمله اضافه می کند:

لا تکلف نفساً الا وسعها.» (تفسیر نمونه، ج ۶: ۳)

هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم.

«و همچنین خدای متعال درباره وزن و کیل می فرماید: و

اوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن
تأویلاً» [آیه ۳۵، الاسراء] وقتی که کیل می کنید کیل را ایفاء
کنید - مکیال را درست پر کنید - و با ترازوی درست وزن نمایید
این خوب است و از جهت تأویل بهتر می باشد روشن است که
مراد از تأویل کیل و وزن وضع اقتصادی خاصی است که بازار داد
و ستد در نقل و انتقال حوائج زندگی به وجود می آید و «تأویل»
به این معنا خلاف ظاهر کیل و وزن نیست؛ بلکه حقیقتی خارجی
و روحی است که در کالبد کیل و وزن دمیده شده و با درستی و
نادرستی آنها در آثار خود توانا و ناتوان می شود..... بنابراین تأویل
هر چیزی، حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می گیرد
و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست، چنانکه
صاحب تأویل زنده تأویل است و ظهور تأویل با صاحب تأویل
است.» (قرآن در اسلام: ۴۴-۴۶)

و قابل ذکر است که «احسن تأویلاً» بودن این دو عمل از
این جهت است که اگر مردم این دو وظیفه را عمل کنند، کم
فروشدند و زیاد نخرند، رشد و استقامت در تقدیر معیشت را

رعایت کرده اند، چون قوام معیشت مردم در استفاده از اجناس
مورد حاجت بر دو اصل اساسی است، یکی بدست آوردن جنس
مرغوب و سالم و بدرخور و دیگری مبادله مقدار زائد بر حاجت
است با اجناس دیگری که مورد احتیاج است، آری هر کس در
زندگی خود حساب و اندازه گیری دارد که چه چیزهایی زیاد
دارد، چه مقدار از آن را بفروشد و با قیمت آن اجناس دیگر
مورد حاجت خود را تحصیل کند و اگر پای کم فروشی به میان
آید حساب زندگی بشر از هر دو سو اختلاف پیدا کرده، امنیت
عمومی از میان می رود و اما اگر کیل و وزن بطور عادلانه جریان
یابد زندگیشان و اقتصادشان رشد و استقامت یافته هر کس هر
چه را احتیاج دارد، به عین آن و به همان مقدار به دست می آورد و
به علاوه نسبت به همه سوداگران وثوق پیدا کرده، امنیت عمومی
برقرار می شود.» (تفسیر المیزان، ج ۲۵: ۱۵۹-۱۶۰)

۳-۸. عدالت اجتماعی

واذا قلتُم فاعدلوا و لو کان ذا قربی (آیه ۱۵۲، الانعام)

و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوئید دادگری کنید،
هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد.

این معنا در آیات دیگر مفصل تر آمده است از جمله:

یاایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی
انفسکم او الوالدین و الاقربین ان یکن غنیا «او فقیرا» فالله اولی
بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلوا او تعرضوا فان الله کان
بما تعملون خبیرا» (آیه ۱۳۵، النساء)

ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و
برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر
و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا]
توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است؛
پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و
اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام
می دهید، آگاه است.

و همچنین دشمنی با گروهی نباید موجب آن شود، که از
عدالت دست بکشیم

یاایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لایجرمنکم
شئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ان الله
خبیر بما تعملون. (آیه ۸، المائده)

به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار. (آیه ۲۵، الرعد)

و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، برایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست.

وفای به عهد نشانه این است که مؤمن به درجه اولوالالباب رسیده است. (رجوع کنید به آیه ۱۹۰-۱۹۴، ال عمران).

... انما یتذکر اولوا الالباب * الذین یوفون بعهد الله و لاینقضون الميثاق. (آیه ۱۹-۲۰، الرعد)

... تنها خردمندانند که عبرت می گیرند. * همانان که به پیمان خدا وفا دارند و عهد [او] را نمی شکنند.

نکته مهم این است در راه وفای به عهد باید استقامت و خویشتن داری کرد.

و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون. (آیه ۱۷۷، البقره).

و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفاداراند؛ و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند.

۱۰-۳. پیروی نکردن راه های غیر مستقیم

و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون. (آیه ۱۵۳، الانعام) و [بدانید] این است راه راست من، پس، از آن پیروی کنید و از راه های [دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.

«این راه مستقیم من، راه توحید، راه حق و عدالت، راه پاکی و تقواست از آن پیروی کنید و هرگز در راه های انحرافی و پراکنده گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می پاشد.»

(تفسیر نمونه، ج ۶: ۳۱)

قابل توجه است که «در پایان هر یک از این آیات سه گانه به عنوان تأکید، جمله ذلکم وصیکم به (این چیزی است که خداوند

ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

و خداوند کسی را که امر به عدالت می کند، بر صراط مستقیم می خواند:

و ضرب الله مثلاً رجلین احدهما ابکم لایقدر علی شیء و هو کل علی مولیه اینما یوجهه لایأت بخیر هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم. (آیه ۷۶، النحل)

و خدا مثلی [دیگر] می زند: دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی آید و او سربرار خداوندگارش می باشد. هر جا که او را می فرستد خیری به همراه نمی آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟

۹-۳. وفای به عهد الهی

و بعهد الله أوفوا ذلکم وصیکم به لعلکم تذكرون. (آیه ۱۵۲، الانعام)

و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید.

«در اینکه منظور «عهد الهی» در این آیه چیست مفسران احتمالاتی داده اند، ولی مفهوم آیه، همه پیمان های الهی را اعم از پیمان های «تکوینی» و «تشریحی» و تکالیف الهی و هرگونه عهد و نذر و قسم را شامل می شود» (تفسیر نمونه، ج ۶: ۳۱).

که از جمله آن می توان این آیه را ذکر کرد

الم اعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین * و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم * و لقد اضل منکم جبلاً کثیراً افلم تکنونوا تعقلون. (آیه ۶۰-۶۲، یس)

ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ * و اینکه مرا بپرستید؛ این است راه راست! * و [او] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد؛ آیا تعقل نمی کردید؟

و نقض عهد الهی موجب دوری از رحمت الهی و سوء عاقبت می گردد.

والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله

«از امام باقر(ع) نقل شده که فرمود: منظور از جمله «من بین ایدیهم»: پیش روی آنان این است که آخرت را در نظرشان کم ارزش می‌کنم و منظور از جمله «و من خلفهم» پشت سر این است که آنان را به مال اندوزی و ندادن حقوق واجب مالشان تشویق می‌کنم تا برای ورثه آنان باقی بماند و منظور از «و عن ایمانهم»: سمت راست، این است که دین آنان را فاسد می‌کنم و گمراهی را در نظرشان نیکو جلوه می‌دهم و منظور از «و عن شمائلهم»: سمت چپ، این است که آنها را به لذتها علاقمند و شهوات را بر دلهایشان چیره می‌کنم» (تفسیر جوامع الجامع، ج ۲: ۳۰۰).

راه نجات از دست شیطان این است که بندگان خدا دین خود را برای خدا خالص کنند و مخلص شوند. (آیه ۶۵، المؤمن) و در پرتو مخلص شدن رحمت الهی شامل حالشان شود و به درجه عالی مخلص شدن برسند تا دیگر اغواء شیطان در آنها اثر نکند. (مخلص - برون محسن - اسم فاعل به معنای خالص کننده و مخلص - بر وزن مطلق - اسم مفعول به معنای خالص شده. (تفسیر نمونه، ج ۹: ۳۷۷)

قال رب بما اغويتني لازينن لهم في الارض ولا غوينهم اجمعين * الا عبادك منهم المخلصين * قال هذا صراط علي مستقيم * ان عبادي ليس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من الغاوين. (آیه ۳۹-۴۲، الحجر)

گفت پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت، * مگر بندگان خالص تو از میان آنان را. * فرمود: این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود]. * در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.

و آنچه که در پایان این گفتار می‌توان گفت این است که انتخاب راه به دست خود آدمی است که بخواهد جزء گروه خودی‌ها باشد و یا نه.

لا اكره في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم. (آیه ۲۵۶، البقره)

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. پس هرکس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به

شما را به آن توصیه می‌کند) آمده است، با این تفاوت که در آیه اول با جمله لعلکم تعقلون و در آیه دوم با جمله لعلکم تذكرون و در جمله سوم با جمله لعلکم تتقون ختم شده است. و این تعبیرات مختلف و حساب شده گویا اشاره به این نکته است که نخستین مرحله به هنگام دریافت یک حکم، «تعقل» و درک آن است، مرحله بعد، مرحله یادآوری و «تذکر» و جذب آن می‌باشد و مرحله سوم که مرحله نهایی است، مرحله عمل و پیاده کردن و «تقوا» و پرهیزگاری است.

درست است که هر کدام از این جمله‌های سه‌گانه بعد از ذکر چند قسمت از ده فرمان فوق آمده است؛ ولی روشن است که این مراحل سه‌گانه اختصاص به احکام معینی ندارد، زیرا هر حکمی «تعقل» و «تذکر» و «تقوا و عمل» لازم دارد، بلکه در حقیقت رعایت جنبه‌های فصاحت و بلاغت ایجاب کرده که این تأکیدات در میان آن احکام ده‌گانه پخش گردد.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که این فرمان‌های ده‌گانه اختصاصی به آیین اسلام ندارد؛ بلکه در همه ادیان بوده است، اگرچه در اسلام به صورت گسترده‌تری مورد بحث قرار گرفته است، و در حقیقت همه آنها از فرمان‌هایی است که عقل و منطق به‌روشنی، آنها را درک می‌کند و به اصطلاح از «مستقلات عقلیه» است و بنابراین در قرآن مجید در آیین انبیای دیگر نیز این احکام کم‌وبیش دیده می‌شود (همان ماخذ: ۳۲-۳۳).

۴. مخالفت ابلیس با صراط مستقیم

ابلیس از همان روز اول خلقت آدم به مخالفت امر الهی پرداخت و سجده نکرد، چون خلقت خود را بهتر از خلقت آدم می‌دانست، و به واسطه همین تکبر از درگاه الهی رانده شد و دشمن آدم و ذریه او گشت، به همین دلیل درصدد آن است که انسان‌ها را از صراط مستقیم منحرف کند.

قال فيما اغويتني لاقعدن لهم صراطك المستقيم * ثم لا تينهم من بين ايديهم و من خلفهم و عن ايمانهم و عن شمائلهم و لاتجد اكثرهم شاكرين (آیه ۱۶-۱۷، الاعراف).

گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. * آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.

یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است و خداوند شنوای داناست. و کلام خود را با گفته راه یافتگان یعنی اهل بهشت به آخر می‌رسانیم.

دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین (آیه ۱۰، یونس).
نیایش آنان در آنجا سبحانک اللهم [= خدایا! تو پاک و منزهی] و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان این است که: الحمد لله رب العالمین [= ستایش ویژه پروردگار جهانیان است].

نتیجه‌گیری

در قرآن مجید انسان‌ها براساس ایمان و عمل صالح به دو گروه تقسیم می‌شوند گروهی که با خدا و پیامبر (ص) می‌باشند و بر صراط مستقیم قرار دارند؛ راه یافتگان هستند و در مقابل گروهی که بر اثر کفر و عمل غیرصالح از صراط مستقیم منحرف گشته، راه نیافتگان می‌باشند.

معیار و ارکان اساسی راه یافتگی عبارتست از:
توحید، احسان به پدر و مادر، عطوفت و مهربانی با فرزندان، گناه نکردن، دوستی با هم‌نوعان، کمک به ایتم، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی. وفای به عهد و به‌طور کلی پیروی نکردن راه‌های

غیرمستقیم. و کسانی می‌توانند این راه به سلامت طی کنند و به مقصد برسند که به درجه مخلص بودن برسند.

منابع:

- قرآن مجید. (۱۳۷۳). ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران.
- امام خمینی (ره). (۱۳۶۸). ترجمه علی اسلامی، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی. (۱۳۷۵). تفسیر جوامع الجامع، ترجمه احمد امیری و...، بنیاد پژوهش‌های اسلامی - آستان قدس رضوی، مشهد.
- محمدبن جریر طبری. (۱۴۱۲). تفسیر الطبری (جامع البیان فی تأویل القرآن)، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- سید محمدحسین طباطبائی. (۱۳۵۷). تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران.
- ناصر مکارم شیرازی و... (۱۳۵۳ - ۱۳۶۶). تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه.
- صراط یا پل صراط، شاهرخ محمد بیگی. (۱۳۷۷). پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۴، پاییز و زمستان.
- سید محمدحسین طباطبائی. (۱۳۶۱). قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- کتاب مقدس (کتب عهد عتیق و عهد جدید). (۱۹۷۷). ترجمه - زبان فارسی، ناشر: انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل.
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. (۱۳۶۴). محمد فؤاد عبدالباقی، دارالکتب المصریه، القاهره.

